

تقابل سنت و مدرنیته (۱)، (۲) و (۳)

علیرضا نوروزی طلب

اطلاعات: ش ۲۳۷۶۲ و ۲۳۷۶۶ و ۲۳۷۶۷ و ۳۰۹ و ۱۵/۸۵

نویسنده در مقدمه مقاله خویش، هنر را یکی از متعالی‌ترین پدیده‌های فرهنگ و تمدن بشری معرفی می‌کند که تاریخی به قدمت حضور انسان در هستی دارد و ادامه می‌دهد، اگر انسان به واسطه حضور در عالم و کنش معرفتی‌ای که نسبت به خویش و شفافیت وجودی‌اش دارد، از سایر موجودات ممتاز شده، این امتیاز و تمایز در ساحت هنر است، که کیفیت استعلایی‌اش را در متعالی‌ترین وجه، در اثر هنری به ظهور می‌رساند. هنر در اثری هنری وجودیت پیدا می‌کند و آن چه وجه اشتراک و سرشت ذاتی مجموعه‌ای از آثار هنری است، هویت هنر است که در ماهیت‌های هنری (آثار هنری) به اشکال متنوع و متکثر ظاهر شده است. آن چه در سراسر تاریخ هنر به معنای سنتی به آثار هنری شکل می‌داد، روند یکپارچگی اجتماعی بود که بر محور دین و تمدن دینی استوار بود و آثار هنری همواره در پرتو حاله مقدس قرار داشت. تکنولوژی ماهیت هنر را تغییر داد و سرشت و حقیقت ذاتی آن را نبود کرد و در این فرآیند بود که، حاله مقدس و امر قدسی از عرصه هنر رخت بر بست و هنر به معنای صورتی از امر قدسی و متعالی از عرصه حیات انسان امروز غایب شد. غیبت هنر غیبتی موقت است، که ناشی از غیبت امر قدسی در روح انسان دوران مدرن و پسامدرن است. نویسنده معتقد است، آن دسته از آثار هنری که مشخصاً به دست غیرمسلمان برای مسلمانان ساخته شده است، نیز به حق می‌تواند شعار هنر اسلامی مطالعه شود. بنابراین، صنعت اسلامی وقتی در مورد هر جنبه‌ای از فرهنگ، جز دین اسلام به کار رود، خاص بودن آن اغفال‌کننده خواهد بود و بی‌همتا بودنش ظاهری. درک این‌که چگونه هنر اسلامی می‌تواند مفهوم فکری معتبری باشد، نیازمند توضیح دقیق آن ویژگی‌های مشترکی است که در زمان‌ها و مکان‌ها متفاوتی منجر به بروز تغییراتی در هنر موجودیت‌های فرهنگی متفاوت گردید. در مورد هنر اسلامی می‌توان تاریخی را که مبدأ وحی است با قطعیت اعلام کرد. اما با رجوع به متن کتاب مقدس قرآن می‌توان گستردگی مفهوم اسلام را فراتر از تاریخ مشاهده کرد.

وی اساسی‌ترین ویژگی در تعریف هنر اسلامی را احدیت و وحدانیت می‌داند، که این اصول در آیات الهی و خوشنویسی کتاب‌های مقدس و معماری و نگارگری و نقوش تجریدی و هر ماده‌ای که قابلیت تجسم چنین معنایی را دارا باشد، ظهور یافته است. هنر بر فوق‌کلی‌ترین بینش اسلامی، فقط روشی برای شرافت روحانی دادن به جاده است. وی ادامه می‌دهد از دیدگاه سنتی، انسان و جهان را نیز می‌توان به معنای آفریده هنر قدسی دانست. آفریدن جهان نگارشی مقدس است و هنر اسلامی همانند هر هنر قدسی، اصول و لوازم نگارش مقدس را در بطن خود حمل می‌کند.

بازتاب اندیشه ۸۰

کزارش‌ها

زیبایی در هنر اسلامی برآمده و نتیجه توحید و وحدت صنع الاهی است و هنرمند مسلمان در تمامیت مطلق وجود، مستغرق عشق الاهی و تابع هنرمند اول است. از دیدگاه اسلام، منع الاهی به موجب قرآن، خداوند «هنرمند» (مصور) است. بیش از هر چیزی عبارت است از: تجلی وحدت الاهی در زیبایی و نظم کیهان، از بین بردن اولویت روح و جایگزین ساختن آن توسط غریزه و یا سلیقه، معیارهایی که یا صرفاً ذهنی است و یا کاملاً دل‌بخواه و اختیاری، موجب اضمحلال هنر و ظهور پدیده‌ای هنر نامیده است که آن راه، هنر مدرن و هنر جدید هم نامیده‌اند. نویسنده معتقد است هنر از لحاظی حلول روح را در ماده جلوه‌گر می‌سازد و از طرف دیگر، در عالی‌ترین مرتبه خود پایگاهی برای آزادی آن است. روح و قالب مادی هنر متقابلاً در جهت ایجاد و سلب یکدیگرند. اثر هنری محل تقابل ماده و روح است.

هنری قدسی همچون هنر اسلامی همواره واجد عنصری است که برای زمان جای دارد. برخی اشکال و صور، به واسطه معنای جاودانه خود، به رغم همه تحولات روانی و مادی دوران خویش باقی مانده‌اند و سنت دقیقاً به همین معناست. از منظر اسلام، زیبایی ذاتاً تجلی حقیقت کلی و جهانی است. این نگرش می‌تواند علت گرایش نقوش و رنگ‌ها و اشکال تجسمی به نمادپردازی را در هنر اسلامی با نظم و ریاضیات و تناسب خاص خود، توجیه کند؛ نسبت‌گرایی جدید و علوم تحصیلی و پوزیتیویسم در مدرنیته، هر حقیقت مطلق و کلی و جهانی و ثابت و ازلی و ابدی را نفی می‌کند. در نتیجه، این نفی، مبانی نظری هنر به معنای قدسی و سنتی و دینی و اسلامی نیز مورد انکار قرار گرفته، غیر واقعی و مرسوم پنداشته می‌شود.

نویسنده هدف هنر اسلامی را، به‌طور کلی ایجاد فضایی می‌داند که بشر را در مسیر شناخت شأن ازلی خویش یاری رساند و معتقد است، زیبایی اشکال در هنر اسلامی مبتنی بر صور تنزیهی است و هندسه مقدس که برگرفته از نظام هستی است، به ساختار محسوس آن عینیت می‌بخشد. عوامل اصلی این هندسه نظم و تقارن و توازن و تعادل و تناسباتی است که از نظمی کیهانی سرچشمه گرفته است که ضربات هنر آن دربرگیرنده همه پدیده‌های هستی بیکران است. زیبایی در هنر اسلامی نتیجه این وحدت مقدس و بی‌شائبه است و ایجاد خلأ در معماری اسلامی و مساجد، زمینه‌ای است که مسلمانان را برای درک حضور خداوند آماده می‌کند و آنان را در برابر جاودانگی حضور قرار می‌دهد. وی بیان می‌کند که بورک‌هاست معتقد است: آن‌چه در هنر اسلامی تحت عنوان سکون و عدم تحرک مورد انتقام فراوان قرار گرفته، صرفاً همین غیاب انگیزه‌های فردی و نفسانی در آن است. دلیل توسعه فوق‌العاده تزئینات هندسی در هنر اسلامی نیز همین است. طرح اسلیمی برای جبران خلأ ناشی از تحریم تصاویر پدید نیامد، بلکه نفی و نقیض هنر تصویری (و باز نمایانه) است. مرکز یک طرح اسلیمی همه جا هست و هیچ جا نیست. در پی هر اثباتی، سلبی است و به دنبال هر سلبی، اثباتی.

وی این چنین ادامه می‌دهد که هنر سنتی روش تجلی هنر قدسی است و به بیانی، هنر سنتی صورت هنر قدسی است. هنر اسلامی با بهره‌گیری از روش‌های سنتی به معنی عام و جهان‌شمول، تجسم صورت هنر قدسی است. حضور در عالم قدس بانفی انگیزه‌های فردی و نفسانی میراست و اثر هنری بالضروره حامل همین معنی است. نویسنده تقابل سنت و مدرنیته را، یک تقابل بنیادین و ذاتی می‌داند که غیر قابل جمع و سازش است و ادامه می‌دهد، هنر سنتی و هنر مدرن یکی از صورت‌های محسوس این تقابل‌اند. در نتیجه، هنر اسلامی و سنتی و قدسی و معنوی فاقد هرگونه کارایی عملی (کاربردی) و نظری (زیبایی‌شناسانه) در جامعه و دنیای نوین است، مگر آن‌که دغدغه‌ای برآمده از غیبت امر معنوی در روح انسان معاصر و سرخورده از ابر روایت مدرنیته، افق دیگری را پیش روی انسانی که مدرنیته همچون سرابی او را فریب داده، بگشاید. تنها امید به این فتوح و گشایش است که روح سخن را در مورد هنر به عنوان تجلی امر معنوی و قدسی زنده نگاه می‌دارد. تأکید بر خود مختاری انسان و حاکمیت خرد انسانی اصل و محور مدرنیته‌ای است که هدف اول آن انهدام هر امر سنتی و قدسی و ملکوتی است.

نویسنده هنر در دوره کنونی را، فاقد کنش نوآوری می‌داند که به تکرار نوآوری خواننده‌ها یا هنر نامیده‌ها دوران مدرن و پست مدرن فرو کاسته شده و در دامان تکراری زنده و دل‌آزار فرو غلتیده است. وی بیان می‌کند مدرنیته بانفی سنت، به سنتی نو بدل شده است و پست مدرنیسم در تقابل با این سنت نو، توسط هیچ‌انگاری (نیهیلیسم) مطلق، مورد تهدید قرار گرفته است. در تمدن‌های سنتی هم به علت سلطه نگرش مدرنیسم هنر موقعیتی نابسامان گرفته است. در جوامع سنتی به علت محوریت یافتن مذهب و ایمان و اعتقاد به خداوند و عوامل قدسی و ملکوتی، برقراری ارتباط با تمام فرایندهای اجتماعی از جمله هنر و هنرمند و اثری هنری، امکان‌پذیر بود. در هنر مدرن، این ارتباط از بین می‌رود و به همین جهت، هنر مدرن با خروج از حیطه مذهب، در ارتباط با مخاطب، دچار ناتوانی شد. هنر معاصر ایران که وجه غالب آن نسخه برداری صوری از هنر مدرن غرب است، در ارتباط با جامعه ایرانی دچار این معضل است. هنرمند ایرانی که مدعی پویایی و جهانی شدن است، با کدام محوریت جامعی می‌تواند با مخاطب ایرانی و جهانی خود ارتباط برقرار کند؟ به ناچار در محدوده چند نمایشگاه دو سالانه داخلی و حداکثر در چند نمایشگاه خارجی و تیراژ محدود بروشورها و کتاب‌های باقی می‌ماند و بر اساس مدر روزگار حرکت می‌کند و حتی رویکرد او به سنت هم تابع این مداست.

نویسنده با توجه به کتاب ایران و مدرنیته بیان می‌دارد که: مجموعه مسائلی که ایران امروز با آنها درگیر است، نتیجه صد و پنجاه سال تاریخ اخیر این مرز و بوم است، که در نزاعی پیوسته میان سنت و مدرنیته شکل گرفته است. اما جالب این جاست که برخلاف تاریخ غرب، نتیجه این نزاع، تاکنون در ایران به شکل قطعی اعلام نشده است. به همین دلیل انسان ایرانی که امروزه حاصل ارزش‌ها و جهان‌بینی تمدن ایرانی است، نه انسانی است کاملاً سنتی

و نه مطلقاً مدرن. نگاه او از یک سو به جهان مدرن است و از سوی دیگر به دنیای سنت. از این جهت نه به نسبت تعلق دارد و نه به مدرنیته. پس چاره‌ای ندارد جز پذیرش این امر که در نیمه راه سنت و مدرنیته قرار گرفته است. نویسنده عالم هنر در غرب را چنین عالمی می‌داند، ضد هنر! پست مدرنیسم مولود عصر یأس و ناامیدی و فروپاشی اخلاقیات و ایمان بشر نسبت به عدالت و ارزش‌های انسانی است. حقیقت لفظی فاقد معناست و اگر هم وجود داشته باشد دست‌نیافتنی است. وی ادامه می‌دهد، پسامدرن نتیجه مدرنیته است. ضدیت و عصیان علیه سنت و آن چه تاکنون هنر پنداشته شده! پسامدرنیسم نتیجه مدرنیسم است نه دنباله آن! او معتقد است پرشش از ماهیت هنر اسلامی و کارایی آن در جهان معاصر مستلزم شناخت بسترهای سنت و موقعیت جهان معاصر است.

نویسنده دیدگاه هایدگر را از ماهیت عصر مدرن این چنین شرح می‌دهد: ماهیت عصر مدرن را می‌توان در این واقعیت مشاهده کرد که، آدمی بارها کردن و واگذاشتن خود به دست خود، خود را از قیود قرون وسطا رها کرده است. مع هذا این تعیین مشخصه، که درست هم هست، سطحی است و منجر به اشتباهاتی می‌شود که ما را از فهم بنیادی ماهوی عصر مدرن و به تبع آن از قضاوت درباره گستره ماهیت عصر باز می‌دارد. ایشان آن چه تحت عنوان هنر در عالم غرب جریان دارد و ظلمات آن دامن شرق را گرفته است را، زبان سلطه‌ای می‌داند و ادامه می‌دهد که حاکمیت بلامنازع آن، تنها با رجوع به سنت شکسته خواهد شد. سنت آن چنان که مدرنیته تبلیغ کرده است، به معنای چیزی کهنه و پوسیده نیست؛ ایمانی است که خود را راهبری می‌کند و همواره می‌تواند نور پویا باشد و منشأ قدسی اش به عالم هنر حیات و زندگی مجدد باشد.

در پایان نویسنده این چنین نتیجه‌گیری می‌کند این نکته که، آیا هنر اسلامی قادر به پاسخ‌گویی نیاز انسان امروز است، و البته به نیرو و توان آن است. علاوه بر این، نیاز معنوی انسان است که به هنر اسلامی شکل مورد نیاز روز را می‌بخشد. اگر خلأ معنوی انسان امروز او را به مرز جنون رسانده است، هنر و معنویت، هنر و امر متعالی، هنر و امر قدسی است که قادر به نجات انسان چند پاره و ویران شده این دوران است. امر قدسی در ساحت هنر، مبدأ تجلی اثر هنری است و هنر به مثابه امر و معنوی ذات و ماهیتی قدسی دارد. اثر هنری، صورت امر قدسی است که محسوس شده است. اگر هنر به معنای اصیل آن در اثر هنری ظهور پیدا کند، پس ضرورتی منشأ این ظهور بوده است که نیاز معنوی بشر، علت پیدایی آن ضرورت در زمان حاضر بوده! تحقق و ظهور صور اصیل هنری بی‌شک از بی‌پاسخ‌گویی به نیاز انسان امروز است و هنرمند معاصر واسطه چنین تحقیقی است و رسالتی پیامبرگونه و رهایی بخش بر عهده او قرار گرفته است. هنر اسلامی تجلی خلاقیت الهی در انسان است.